

پرسه → دکتر هادی معتمدی*



بحثی اندر باب مشاغل خاکستری

بلا تکلیفی قشر عظیمی از جامعه

با مشاهده جلوه‌های مختلف مشاغل خاکستری این نکته به نظر می‌رسد که آیا واقعاً نمی‌توان کاری کرد که به مضائق نه سیخ بسوزد و نه کباب این معضلات ساماندهی شده و قشر عظیمی از جامعه از بلا تکلیفی خارج شده و در معرض آسیب قرار نگیرند. راهکارهای زیر می‌تواند تا اندازه‌ای رهگشا باشد.گرفتن آمار دقیقی از این فعالیت‌ها با استفاده از اعلام عمومی مبنی بر اینکه این افراد مورد مجازات قرار نمی‌گیرند (همانند کاری که نیروی انتظامی در مورد مسافر کش‌های غیررسمی انجام داد) و با استفاده از NGOها، طبقه‌بندی کردن مشاغل و استفاده از صنوف مختلف برای دادن آموزش‌های لازم و تحت پوشش و قانون اصناف قرار دادن ایشان، استفاده از امکانات بانک‌ها برای دادن وام‌های دارای بهره کم برای راه‌اندازی کارگاه‌های کوچک و امکان بازپرداخت این وام‌ها به صورت درازمدت و متولی شدن وزارت تعاون برای جمع کردن صنوف یکسان بر گرد یکدیگر و ایجاد تعاونی‌های تولیدی کوچک با استفاده از سرمایه‌های اندک ایشان و پررنگ شدن نقش این وزارتخانه برای قانونمند کردن بد به تعبیری به تصویب رساندن قوانین لازم.با انجام این تدابیر و ده‌ها تدبیر دیگر از طرفی این افراد از حالت سرخوردگی و خود را در مقابل جامعه و دولت دانستن و همیشه در ترس از لو رفتن خارج می‌شوند و از طرف دیگر دولت می‌تواند با نظارت دقیق بر ایشان هم از بروز آسیب‌های مذکور جلوگیری کند و هم مطالبات خود مانند مالیات را دریافت کند که قطعاً در بهبود وضعیت عمومی و بهبود وضعیت معیشتی جامعه مؤثر خواهد بود. احساس تعلقی که با ساماندهی و تحت پوشش قرار گرفتن برای افراد شاغل در مشاغل خاکستری ایجاد می‌شود بسیار پرهزاتر از هزینه‌هایی است که این امر بر دوش دولت و بیت‌المال قرار می‌دهد و پرداختن به این امر هم‌چر هم قدر کم سخت و در ابتدا غیرممکن به نظر برسد بهتر از بستن چشم و پاک کردن صورت‌مساله است و قطعاً با شروع این کار افراد دلسوز نیز وارد گود شده و می‌توانیم امیدوار باشیم که در آینده‌ای نه‌چندان دور کلیه فعالیت‌های اقتصادی در جامعه به صورت شفاف در معرض دید، بررسی و قضاوت عمومی قرار بگیرد هر چند بسیاری صاحب‌نظران معتقدند ریشه مشکلات اقتصادی جامعه را نه در این مشاغل خرد بلکه در بعدی کلان‌تر باید مورد توجه قرار داد.

✽**واکنش‌شک**



چکیده یک پژوهشی

اقتصاد زیرزمینی در حال رشد است

در پژوهشی که توسط «علی‌اصغر اسفندیاری» و «فاطمه مهربانی» تهیه شده است، ضمن برشمردن روش‌های مختلف سنجش حجم اقتصاد زیرزمینی به‌راورد حجم اقتصاد زیرزمینی با استفاده از دو روش «شکاف درآمد- هزینه‌خوار» و روش «نسبت نقد» پرداخته شده است. ۱۹/۶۴ بوده است. از برآوردهای این پژوهش نتیجه گرفته شده که افزایش محدودیت‌هایی مانند محدودیت‌های تجاری، عدم دسترسی به بازار قوی یا مؤثر و نهادهای غیربازاری، فرآیندهای جمعیتی نظیر مهاجرت مستقیم از روستاها به شهرها و شهرهای کوچک به کلاتشهرها، تبعیض مستقیم و غیرمستقیم علیه زنان و سایر گروه‌های آسیب‌پذیر باعث گسترش اقتصاد زیرزمینی می‌شود و از طرف دیگر جهت‌گیری سیاسی، آزادسازی تجاری یا کاهش محدودیت‌های قانونی دیگر، بدون فراهم کردن زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی لازم و همچنین عدم ساده‌سازی سیاست‌های بازرانده و محدودکننده، منجر به کاهش حجم تجارت غیرقانونی یا دیگر فعالیت‌های غیرقانونی نمی‌شود.

در پایان این پژوهش سیاست‌هایی به شرح زیر پیشنهاد شده است:

- نظاممند کردن آمارها و اطلاعات: در واقع آمارها و اطلاعات در کشور ما نظام‌مند و پیوسته نیستند و محققان در راستای دستیابی به اطلاعات، با مشکلات بی‌شماری مواجه هستند. نظام‌مند نبودن آمارها، به‌خصوص در کشورهای در حال توسعه بحران‌آفرین است. نبود اطلاعات دقیق موجب می‌شود قلم‌های محاسبه شده برای اقتصاد زیرزمینی تا اندازه‌ای نادرست باشد و ما مجبور به تعدیل محاسبات‌مان شویم.
- بهبود نظام مالیاتی: ما در واقع نیاز به یک سیستم مالیاتی قوی و کارآمد و همچنین معیاران مالیاتی در دستکار که بتوانند به وصول مالیات از مردم بپردازند، داریم.
- کنترل وضعیت اشتغال: کاهش نرخ اشتغال در اقتصاد غیررسمی، نه‌تنها توجیه‌کننده است بلکه علت افزایش نرخ اشتغال در اقتصاد غیررسمی نیز محسوب می‌شود، به ویژه اگر موجب ایجاد مشاغل کاذب همچون پیشه‌وری و کارهای فصلی و… شود.
- کنترل بر توزیع و نوع یارانه
- کنترل ارز: عرضه دلاری شدن، منابع ریالی گسترده‌ای را به سمت بازار سیاه سوق می‌دهد و درصددی از مردم، پس‌انداز خود را به جای ربال به دلار نگه می‌دارند، بنابراین افزایش این نقدینگی خارج از کنترل مقامات پولی، قدرت عمل سیاست‌های پولی را به شدت کاهش می‌دهد.
- کنترل تقاضا برای پول نقد و چک‌های بی‌نام: بسیاری از اقتصاددانان معتقدند وجود پول نقد زیاد در دست مردم، دلیل وجود فعالیت‌های زیرزمینی است.
- کاهش دخالت دولت در اقتصاد: اغلب موجب بزرگ شدن دولت می‌شود چرا که در این صورت نیازها و به تبع آن مالیات بیشتر شده و در نهایت، افزایش مقررات و کنترل بیشتر بر اقتصاد رسمی، منجر به توسعه فعالیت‌های پنهان خواهد شد.
- عادلانه کردن توزیع درآمد: شدت نابرابری از لحاظ ساختاری و همچنین فرهنگی، زمینه را برای فعالیت‌های زیرزمینی مهیا می‌کند.
- کاهش کاغذبازی و ساختار اداری ناکارآمد: برووکراسی و ساختار اداری ناکارآمد منجر به افزایش هزینه تولید و تجارت در اقتصاد رسمی خواهد شد. گاه گرفتن مجوز برای تولید یا صادرات از مراکز متعدد تصمیم‌گیری، با به‌رویزی پایین به بیش از یک ماه زمان نیاز دارد که هزینه و قیمت تمام‌شده را برای تولیدکننده و صادرکننده به شدت افزایش می‌دهد. بنابراین برای کاهش این گونه هزینه‌ها انگیزه فعالیت در بخش غیررسمی نیز افزایش می‌یابد.
- مبارزه با قاچاق کالا
- اعمال سیاست‌های مناسب در جهت کاهش فقر: در حقیقت فقیر بودن به این معنی است که فرد نمی‌تواند آرزاهانه بیکار باشد و تقریباً هر شغلی بهتر از بیکاری است. بنابراین فقر روزافزون یکی از دلایل عمده برای رشد اقتصاد غیررسمی محسوب می‌شود.

منبع: پژوهشنامه اقتصادی



سایه‌های شهر

گزارشی از فروش کتاب در خیابان

بازار سیاه غذای روح

هر قیمتی برای کتاب بدهد. بیشتر وقت‌ها هم قیمت به صورت توافقی بین فروشنده و خریدار تعیین می‌شود. در این میان اگر فروشنده متوجه تمایل و اشتیاق خریدار شود، قیمتی چند برابر قیمت واقعی برای کتاب‌هایی که عمدتاً زیراکسی هستند تعیین می‌کند. حاشیه خیابان انقلاب بر است از دستفروش‌های کتابی که به فاصله هر ۱۰۰ متر از هم بساط پهن کرده‌اند. البته فقط انقلاب نیست. پارک‌ها و پیاده‌روهای خیابان‌های دیگر شهر هم سال‌هاست که باتوق ثابت بسیاری از این فروشنده‌های کتاب است؛ فروشنده‌هایی که اغلب‌شان می‌گویند ماهی ۴۰۰، ۷۰۰ هزار تومان درآمد دارند اما با کمی ریز شدن در حساب و کتاب‌های آنها به راحتی می‌شود متوجه گردش مالی میلیون‌ی این بازار سیاه شد. اما جالب است بدانیم آنچه ما در خیابان و در بساط دستفروش‌های کتاب می‌بینیم تنها ظاهر قضیه و نمای کوچکی از بازار سیاه کتاب است. فروشنده‌های قدیمی و دلالان عمده کتاب‌های نایاب، کنار خیابان کتاب نمی‌فروشند. این افراد معمولاً گنجینه‌ای از کتاب‌های باارزش و قدیمی‌ای را که یکی دو نسخه باقیمانده از آن یا قیمتی گزاف در دست دلالان جا به جا می‌شود، در منزل نگهداری می‌کنند و فقط مشتری‌های خاص و شناخته‌شده را به آنجا می‌برند. اینها معمولاً همان کسانی هستند که کتابخانه‌های شخصی را خریداری می‌کنند. به گفته یکی از این فروشنده‌ها هفته گذشته یک کتاب نایاب صبح ۷۰ هزار تومان فروخته شد و شب در دست دلالان به ۲۰۰ هزار تومان رسید. او می‌گوید بعضی وقت‌ها کتاب‌ها اینقدر در دست دلالان جا به‌جا می‌شود که در مدت‌زمانی کوتاه قیمتش به چند برابر قیمت اولیه می‌رسد و همین باعث می‌شود دلالان در مدتی کوتاه سودهای میلیونی به دست آورند. به

گنگوگی

گفت‌وگو با مسعود نیلی در مورد فعالیت‌های اقتصادی غیررسمی

دولت بزرگ‌ترین عامل رشد اقتصاد سایه است

به‌منظور بررسی ابعادمختلف فعالیت‌های اقتصادی

که تحت عنوان فعالیت‌های اقتصادی زیرزمینی یا غیررسمی تعریف می‌شوند، گفت‌وگویی ترتیب داد.امید با مسعود نیلی استاد اقتصاد دانشگاه صنعتی شریف که در زیر می‌خوانیم.

–آقای دکتر شما به عنوان یک اقتصاددان چه تعریف و تحلیلی از وضعیت فعالیت‌های اقتصادی غیررسمی و زیرزمینی در کشور دارید؟

فعالیت‌های اقتصاد غیررسمی یا غیررسمی، مجموعه‌ای از فعالیت‌ها را دربرمی‌گیرد که از دید دولت‌ها، سیستم‌گذاران و کسانی که فعالیت‌های اقتصادی را اندازه‌گیری می‌کنند، پنهان است. بنابراین مبادلاتی است که قابل شناسایی و اندازه‌گیری به‌صورت مستقیم نیست. سه دسته فعالیت را که نقول‌های نسبتاً قابل توجهی با هم دارند، می‌توانیم در زمره اقتصاد غیررسمی قرار دهیم. یک دسته فعالیت‌هایی هستند که به آنها فعالیت‌های غیرقانونی می‌گوییم مثل تولید و فروش مواد مخدر که اصولاً در عمده کشورهای دنیا به عنوان یک کار غیرقانونی که انجام آن جرم است، شناخته می‌شود. اندازه این بخش بر حسب گستره تعریفی که از جرم در هر کشوری صورت می‌گیرد، می‌تواند متفاوت باشد. به هر میزان که اندازه این بخش از اقتصاد بزرگ‌تر باشد، می‌تواند شغل و درآمد مارا، ایجاد کند و اساساً کسب و کار عادی در این حوزه باشد. همان طور که ذکر شد، بر حسب معیارها و تعاریفی که در هر کشوری از جرم وجود دارد، این حوزه می‌تواند کوچک یا بزرگ باشد. گروه دوم از فعالیت‌های غیررسمی به فعالیت‌هایی می‌گویند که انجام آنها غیرقانونی نیست اما هزینه انجام غیررسمی آنها پایین‌تر از انجام رسمی آنهاست. فرض کنید در مورد واردات یک کالای دولت تعرفه‌بسیار بالایی وضع کرده طوری که اگر کسی بخواهد به صورت رسمی آن کالا را وارد کشور کند، باید رقم قابل توجهی را به عنوان تعرفه گمرکی بپردازد. خود این عمل انگیزه‌ای است برای واردات این کالا به کشور از کانالی به غیر از کانالی که منجر به ایجاد تعرفه می‌شود. البته این کالاهای، کالاهای عادی مورد مصرف مردم است بنابراین در زمره گروه اول قرار نمی‌گیرد. اما به دلیل اینکه دولت یکسری محدودیت‌هایی را وضع کرده که آن محدودیت‌ها هزینه انجام رسمی آن فعالیت را بالا برده، افرادی ترجیح می‌دهند ریسک فعالیت غیررسمی را بپذیرند.

–**آیا این وضعیت تنها محدود به واردات می‌شود؟** خیر، در مورد بازار کار هم همین اتفاق ممکن است افتد. اگر استخدام طبق قوانین و مقررات کار یک کارگری در یک کارخانه منجر به تحمیل هزینه‌های زیادی بر اساس قانون کار بر یک بنگاه شود، این بنگاه ترجیح می‌دهد کار گر را به صورت غیررسمی استخدام کند. غیررسمی در اینجا یعنی شیوای از ارتباط با کارگر که منجر به پرداخت حق بیمه و… نشود. در نتیجه خدمات کمتری به کارگر عرضه خواهد شد. اما چون کارگر خودش در معرض یک انتخابی قرار دارد که با یا بد بیکار باشد یا این شیوه کار تن در دهد، انجام فعالیت به صورت غیررسمی را می‌پذیرد. مثال دیگر مالیات است. اگر نرخ مالیات برای یک فعالیتی بالا باشد، بنگاه مربوطه در صورت فعالیت رسمی باید مبلغ قابل توجهی از درآمدش را به صورت مالیات بپردازد بنابراین ترجیح می‌دهد به صورت پنهان ادامه فعالیت دهد. دسته سوم فعالیت‌هایی‌اند که نه غیرقانونی‌اند و نه به صورت پنهان انجام می‌شوند بلکه مبادلات غیررسمی هستند که به علت کمترتوسعه‌یافتگی یک جامعه انجام می‌شوند مثل فعالیت دستفروش‌ها یا مبادلاتی که در روستاها انجام می‌شود یا خیلی از فعالیت‌هایی که خانم‌های خانه‌دار انجام می‌دهند.

–آقای دکتر از نظر شما اشکال این نوع فعالیت‌ها در چیست؟ به هر حال در شرایطی که بیکاری و

سال پنجم ■ شماره ۱۱۲۳ ■ دوشنبه ۸ آذر ۱۳۸۹



نمی‌توان همه تعصیر را متوجه فروشنده‌گان و حتی دلالان این بازار سیاه کرد که شاید پهن کردن بساط دستفروشی برای خیلی از آنها تنها شغلی بوده که توانست‌اند در این اوضاع و احوال بیکاری پیدا کنند، بلکه در این میان شاید مقصر اصلی روندی‌ای که هر روز کتاب‌های بیشتری را وارد بازار سیاه و شبکه خرید و فروش می‌کند و افرادی را بسوسه می‌کند که از این آب گل آلود ماهی بگیرند. شاید اگر وزارت ارشاد کتاب‌های کمتری را راهی این بازار سیاه می‌کرد، دلالان هم کمتر وسوسه می‌شدند، بازار سیاهی که سود حاصل از آن به حبیب افرادی می‌رود که کوچک‌ترین زحمتی به جز زیراکس کتاب از روی نسخه اصلی متحمل نشده‌اند و در این میان کسانی که صاحبان اصلی این سود هستند همچنان بی‌پهره‌اند.

•

به عنوان مثال اگر دولت احتیاج به مالیات برای

هزینه‌هایش دارد –کاری که ما هم همیشه تشویق کرده‌ایم. اگر این کار از طریق افزایش نرخ مالیات انجام دهد باعث توسعه بخش غیررسمی می‌شود.

بنابراین باید پایه مالیاتی را افزایش و نرخ مالیاتی را کاهش دهد. این کار سبب می‌شود درآمد مالیاتی‌اش حتی افزایش هم پیدا کند ضمن اینکه با این کار در بلندمدت گروه بیشتری را جزء بخش اقتصاد رسمی قرار داده است. به عنوان مثال اگر در قانون کار ضوابطی که برای استخدام نیروی کار وجود دارد تسهیل شود، منجر به بزرگ‌تر شدن اقتصاد رسمی می‌شود یا مثلاً اگر دولت در سیستم بانکی مقرراتی وضع کرده که منجر به توسعه بازار غیررسمی می‌شود، مثلاً نرخ بهره را خیلی غیرمعتدل با واقعیت‌های اقتصادی می‌شود، سطح خیلی پایین تعیین کرده است باید به سمت تعادل و برقراری تعادل در بازار پول حرکت کند که منجر به کوچک‌تر شدن اقتصاد غیررسمی می‌شود. پس از بین سه دسته عواملی که به وجودآورنده اقتصاد غیررسمی در یک کشور هستند، عامل دوم با سیاست‌گذاری قابل کاهش است. عامل سوم که به سطح توسعه‌یافتگی کشورها مربوط است، به تدریج که اقتصاد در حال رشد است، خود به خود کوچک می‌شود. در مورد قسمت اول یا بالا برده است. توانییم دخالتی داشته باشیم اما آنچه به نظر می‌رسد در کشور ما بزرگ‌ترین عامل رشد اقتصاد سایه بوده است، مداخلات دولت در نظام کسب و کار و محیط نامناسب کسب و کار بوده است که هزینه‌های انجام فعالیت‌های غیررسمی را بالا برده است.

– به نظر می‌رسد سیاستگذاران را به رنامه‌ریزی جدی برای کاهش فعالیت‌های اقتصادی غیررسمی ندارند با این توجیه که این فعالیت‌ها به دلیل کاهش بیکاری می‌توانند در جهت کاهش تنش‌های اجتماعی در جامعه عمل کنند. به نظر شما این فرضیه درست است؟

من فکر نمی‌کنم چنین چیزی درست باشد. در واقع دولت با دلایل دیگری وارد بازار کسب و کار می‌شود که از نظر خود او این ایجاد محدودیت‌ها در بازار کار توجیهی داشته است. مثلاً می‌گوید من می‌خواهم وارد بازار کار و محیط کسب و کار شوم که منافع نیروی کار را تأمین کنم در صورتی که در بلندمدت به ضرر نیروی کار عمل می‌کند. مثلاً وقتی دولت در قیمت‌گذاری دخالت می‌کند، غیرعوضش این است که در محل مبارزه با تورم است. در حالی که این برداشت اشتباهی است که با این اعمال باعث شده سالیان سال دولت‌های ما علاقه‌مند به دخالت در محیط کسب و کار باشند و آثار جانبی این دخالت‌ها گسترده منجر به توسعه اقتصاد غیررسمی شده است. اما به نظر من تعایل برنامه‌ریزی شده‌ای برای توسعه اقتصاد غیررسمی وجود ندارد.

– عده‌ای دیگر از کارشناسان در این زمینه معتقدند فعالیت‌های اقتصادی غیررسمی توانسته‌در زمان تحریم‌های بین‌المللی به اقتصاد ما کمک کند و در واقع نوعی ضربه‌گیر باشد. نظر شما در این زمینه چیست؟

قاعدتاً وقتی عواملی وجود دارد که هزینه انجام فعالیت‌ها به صورت رسمی را بالا می‌برد، هزینه انجام فعالیت‌ها به صورت غیررسمی به طور نسبی پایین می‌آید که این خود انگیزه‌ای می‌شود برای انجام مبادلات به صورت غیررسمی. یکی از این شرایط هم تحریم‌های بین‌المللی است. تحریم‌ها همیشه در مورد کالاهای رسمی اعمال می‌شود اما چون همیشه برای آن کالا تقاضا وجود دارد و همیشه کسانی هستند که حاضرند قیمت بالاتری برای آن کالا در شرایط تحریم غیررسمی به عنوان یک ضربه‌گیر و جبران‌کننده می‌شود. در واقع هر جا محدودیتی ایجاد می‌شود، بخش غیررسمی توسعه پیدا می‌کند که بتواند آن محدودیت را با تحمیل هزینه بیشتر دور بزند.

طور کلی کتاب‌هایی که در بازار سیاه کتاب به فروش می‌رسند چند دسته‌اند. یک دسته کتاب‌هایی‌اند که به هر دلیلی اجازه چاپ مجدد را پیدا نمی‌کنند. اصل این کتاب‌ها که معمولاً به سختی پیدا می‌شود با قیمت‌های سرسام‌آوری در دست دلالان کتاب می‌چرخد. این کتاب‌ها اغلب به دلیل اعمال مجیزی و عدم چاپ در تیراژی بالا و بدون داشتن هیچ مجوزی در زیرزمین خانه‌ها و مغازه‌ها قست با زیراکس شده و به فروشمی‌رسند. زیراکس در تیراژ بالا از روی نسخه‌های اصلی با توجه به قیمت بالای فروش کتاب‌ها و هزینه پایین تولید، بسیار منفعت‌زا خواهد بود. به عنوان مثال کتاب‌های صادق هدایت که در بساط دستفروش‌ها با قیمت ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ تومان به فروش می‌رسند همه به صورت زیراکسی از روی نسخه‌های اصلی تهیه شده‌اند. کتاب‌های تاریخی البته قیمت بالاتری دارند مثلاً کتاب کوروش کبیر به صورت زیراکسی با کتاب‌های صادق هدایت که در بساط دستفروش‌ها ممنوعه، کتاب‌های چاپ خارج، نمایشنامه‌های قدیمی فارسی و لاتین از دیگر کتاب‌هایی هستند که در این بازار سیاه به فروش می‌رسند.

فروش ۱۰ هزار جلد کتاب هفت هزار تومان

علاوه بر دستفروش‌های کتاب که دیدن آنها کنار خیابان عادی شده است، شکل دیگری از فروش کتاب چند وقتی است که خصوصاً در خیابان انقلاب باب شده است؛ شکل جدیدی که علاوه بر بازار رسمی کتاب بازار سیاه را تحت تأثیر قرار داده است. فروش چندین هزار نسخه کتاب به شکل سی‌دی یا دی‌وی‌دی در قالب و فرمت پی‌دی‌اف شیوه جدیدی از فروش کتاب است؛ تهیه دی‌وی‌دی از کتاب‌هایی که لینک دانلود آنها به راحتی در اینترنت قابل دسترس است و تنها زحمت

چون نرخ‌های مالیاتی بسیار بالاست، حداقل بخش دوم اقتصاد غیررسمی که ذکر کردیم، وجود دارد.

–**آیا می‌توانیم بگوییم در کشور ما هم نرخ‌های بالای مالیاتی مشوق و انگیزه‌ای برای رفتن به سمت بازارهای غیررسمی و اقتصاد سایه است؟**

خیر. در کشور ما نرخ‌های بالای مالیاتی نیست که انگیزه اصلی برای توسعه اقتصاد غیررسمی است بلکه عمدتاً به صورت تاریخی مداخله دولت در اقتصاد و در بازارهای مختلف است که باعث شده هزینه انجام فعالیت‌ها در قالب نظام کسب و کار رسمی بالا باشد و فعالیت‌های غیررسمی تشویق شود. به عنوان مثال در بازار محصول، یعنی کالاهای خدماتی که به صورت روزمره خرید و فروش می‌شود، دولت‌های ما همیشه علاقه‌مند به مداخله از طریق قیمت‌گذاری بوده‌اند. قیمت‌گذاری دولت‌ها هم به طریقی بوده که بر بنگاه‌های تولیدکننده فشاری غیراقتصادی وارد می‌کرده است. بنابراین بنگاه‌ها علاقه‌مندند کالا و محصول خود را در خارج از دید مستقیم و کنترل در نظر دولت خرید و فروش کنند. این در واقع می‌شود تشویق به انجام فعالیت به صورت غیررسمی یا در بازار کار چون قانون کار یک شرایط نامنتزانی را بین کارگر و کارفرما برقرار کرده، باعث شده بنگاه‌های ما علاقه‌مند به مناسبات غیررسمی با نیروی کار باشند. نتیجه هم می‌شود اینکه خدمات تأمین اجتماعی و بیمه هم ثبت و ارائه نمی‌شود علاوه بر اینکه آثار نامطلوبش را بر نیروی کار می‌گذارد چراکه اگر قانون کار قانون شایسته‌ای بود، می‌توانست رفاه حداقلی کارکنان را تعیین نرخ بهره یا شرایط متصفانه در بازار کار است. برای کارگران فراهم کند. از طرفی وقتی یک بنگاه نیروی کار را به این صورت به کار می‌گیرد، چون رابطه بلندمدتی با نیروی کار برقرار نکرده، روی آموزش و افزایش مهارت آن هم سرمایه‌گذاری نمی‌کند. در این حالت بهره‌وری بنگاه هم کاهش پیدا می‌کند.

–آقای دکتر تأثیر مداخلات دولت که به عنوان مهم‌ترین عامل رشد اقتصاد غیررسمی ذکر کردید، در حوزه‌های دیگر به چه شکل است؟

مثلاً در بازار سرمایه به دلیل اینکه همیشه مداخلات زیاد دولت از لحاظ تعیین نرخ بهره یا شرایط سیستم بانکی، دریافت وام و… وجود داشته، شرایط مساعدی برای شکل‌گیری بازار غیررسمی به وجود می‌آمده است. در تجارت خارجی هم به دلیل اینکه ما با محدودیت‌های مختلفی در زمینه واردات روبه‌رو هستیم، برآورده‌های خیلی بالایی از میزان واردات قاچاق در کشور داده می‌شود. در اینجا منظور از واردات کالاهای قاچاق مواد مخدر نیست بلکه منظور همان کالاهای عادی‌ای است که در کشورهای به صفر نمی‌رسد. در کشورهای پیشرفته هم غیررسمی فعالیت کنند.

–**این وضعیت در مورد کشورهای دیگر به چه شکل است و عمده فعالیت‌های غیررسمی آنها مربوط به کدام بخش می‌شود؟**

در کشورهای حتی توسعه‌یافته هم قسمت دوم است که اصلی‌ترین بخش اقتصاد غیررسمی را تشکیل می‌دهد. دو قسمت دیگر قسمت‌های خیلی کوچکی هستند. هر چند به طور متوسط اندازه اقتصاد غیررسمی در کشورهای توسعه‌نیافته تقریباً دو برابر کشورهای پیشرفته است. اساساً اندازه اقتصاد غیررسمی به نوعی با درجه توسعه‌یافتگی یک کشور در ارتباط است. هر چه که یک کشور و اقتصادی پیشرفته‌تر باشد، اندازه اقتصاد غیررسمی در آن کوچک‌تر است. اما اندازه اقتصاد سایه در هیچ کشوری به صفر نمی‌رسد. در کشورهای پیشرفته هم